

مکتب قرآنیون و نقد مدّعی آن در عدم حجیت سنت نبوی - مرضیه بلخاری قهی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بسندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۱۹-۱۳۴

مکتب قرآنیون و نقد مدّعی آن در عدم حجیت سنت نبوی

مرضیه بلخاری قهی*

چکیده: جریان قرآنیون به قرآن‌بسندگی و انکار نقش سنت در شناخت دین روی آورده، حدیث را فاقد حجیت می‌داند و در تبیین احکام به آن بها نمی‌دهد. بعلاوه قرآنیون اندیشه‌هایی را مطرح کرده‌اند که خودشان هم به آنها پایبند نبوده و در تفسیر قرآن بدون سنت دچار مشکل شده‌اند. نگارنده تاریخچه‌ای مختصر از این جریان و اندیشه‌های پیروان آن به دست داده است، مانند: اجتهاد پیامبر در آیات قرآن، امکان فهم احکام با تدبّر و تعقل در قرآن، انکار نقش سنت در فهم آیات قرآن. نگارنده به این مدّعاها پاسخ داده، سپس وابستگی فهم قرآن به حدیث را توضیح می‌دهد، آنگاه تفسیر قرآن به قرآن را با تبیین جایگاه روایات در فهم قرآن به شیوه علامه سید محمد حسین طباطبایی بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآنیون؛ حجیت حدیث؛ تدبر در قرآن - نقش حدیث؛ تفسیر قرآن به قرآن؛ طباطبایی، سید محمد حسین.

*. دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث؛ دانشگاه آزاد تهران جنوب mbolkhari46@yahoo.com

اهل قرآن یا قرآنیون گروهی از مسلمانان هستند که به اصالت قرآن به عنوان یگانه منبع تشریح احکام اعتقاد دارند و حجیت حدیث را انکار می‌کنند. اعتقاد و ادعای آنها بر این است که چون قرآن تنها وحی نازل شده از طرف خداوند است، پس تمام مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند. مخالفان این گروه، از آنان به عنوان منکران حدیث یاد می‌کنند.

تاریخچه این گروه به زمان صدر اسلام و قرون اول هجری باز می‌گردد که رگه‌هایی از قرآن‌بسندگی و بی‌اعتنایی به حدیث و یا محدود کردن سنت در شناخت دین گزارش شده است. بعد از آن در دوره‌های میانی، این جریان اهل سنت به عنوان جریانی سامان یافته و منسجم در شبه قاره هند، مصر، سوریه و برخی از سرزمینهای اسلامی سر برآورد. الهی بخش آغاز آن را از مصر می‌داند، در هند سید احمد خان هندی برای نخستین بار آن را مطرح کرد، کسانی چون احمد صبحی منصور، رشاد خلیفه، محمد شحرور در سرزمین‌های عربی و ادیب یوکسل در ترکیه از جمله نظریه‌پردازان این جریان به شمار می‌روند.

در این نوشتار تلاش شده تا این جریان مورد نقد قرار گیرد، با استناد به آیات و روایات، نقش پیامبر ﷺ به عنوان بزرگترین و نخستین مبین و مفسر آیات قرآن روشن گردد، ابهامات و شبهات قرآنیون در فهم آموزه‌های دینی آشکار شود. نیز روشن شود که با وجود روش تفسیر قرآن به قرآن برخی از آیات قرآن مجمل، مقید و ناسخ هستند و حتماً باید احادیث و سنت نبوی از آنها رفع ابهام کنند. این نوشتار به این مسئله پاسخ داده و نقش سنت نبوی را در آموزه‌های دینی و احکام روشن می‌سازد.

عموم مسلمانان حدیث را تنها ابزار دستیابی به سنت نبوی - یعنی قول، فعل و

تقریر پیامبر ﷺ - می‌دانند. تلقی عامّ این است که کلام معصومین، همواره از حجّیتی بی‌چون و چرا برخوردار است، اما بررسی تاریخی نشان می‌دهد که حدیث، همواره از این مقبولیت و حجیت گسترده و عام بهره‌مند نبوده است.

وابستگی فهم قرآن به حدیث

در ارتباط با موضوع «فهم قرآن به وسیله حدیث در مکتب اهل سنت» این معنا مورد نظر است که قرآن مستقل نیست و بدون سنت - که معنای آن را روشن سازد و اوامر و نواحی آن را تکمیل کند - کامل نیست، قرآن مجمل است و با سنت تبیین می‌شود، عام است و با سنت تخصیص می‌یابد و تفصیل جزئیات فرایضی که در قرآن آمده در سنت یافت می‌شود. (خطیب بغدادی، ص ۳۰) اما این دیدگاه از ابتدا مقبول نبوده است و دست کم در زمان شافعی مخالفانی داشته است؛ چنان که شافعی نقل کرده، آنها با استناد به آیه «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) استدلال کردند که اوامر و نواهی قرآن اجمال ندارند و نباید آنها را با احادیثی که راویان آنها از خطا و فراموشی مبرا نیستند تبیین کرد. (شافعی، ۶/۹)

در دوران معاصر نیز، اهل قرآن معتقدند که این کتاب آسمانی مستقل است. این باور که قرآن می‌تواند و باید از قیود سنتی رها شود، حتی در میان افرادی که وابستگی فرقه‌ای به اهل قرآن ندارند، نیز رواج یافته و در نگاه آنان مصحف شریف یگانه حجت شرعی است و برای تفسیر آن نیاز به هیچ چیز غیر از قرآن نیست و باید قرآن با قرآن تفسیر شود. (الهی بخش، ۲۶۵)

پیشینه و ریشه‌های جریان قرآنیون

در آثار اسلامی کهن، مخالفت‌هایی با نقل و ضبط حدیث و کاربرد آن به عنوان منبع استنباط احکام شرعی گزارش شده است. در قرون سیزدهم و چهاردهم هجری نیز، دوباره تردیدها و مخالفت‌هایی با حدیث توسط قرآنیون شکل گرفت.

مدعای اصلی آنان این است که قرآن، تنها وحی و نازل شده از جانب خدا، و یگانه حجت شرعی در اسلام است. (مهدوی راد، ۱۲/۷۷۰)

درباره تاریخچه، خاستگاه و مؤلفه‌های فکری این جریان، پژوهش‌های مستقل و اندکی صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به کتاب "القرآنیون و شبهاتهم حول السنه" (طائف، ۲۰۰۰/۱۴۲۱) اثر خادم حسین الهی‌بخش و "حدیث به مثابه متن مقدس" (نیویورک، ۲۰۰۸) اثر عایشه موسی اشاره کرد. این دو اثر از موضعی جانبدارانه نگاشته شده‌اند. مؤلف تحقیق نخست - که صرفاً ناظر به فرقه اهل قرآن در شبهه قاره هند است (آقایی، ص ۱۲) - از نظرگاه سلفی، به طرح و نقد دیدگاه‌های آنان پرداخته است. برعکس، مؤلف پژوهش دوم از دیدگاه قرآنیون تأیید تاریخی این اندیشه و چهره‌های شاخص آن در دهه‌های اخیر را بررسی و معرفی کرده است.

در پژوهش حاضر کوشش می‌شود با رویکردی تحلیلی، در گام اول پیشینه تاریخی این اندیشه از منابع موجود استخراج شود؛ در گام بعدی خاستگاه و زمینه‌های پیدایش این اندیشه در دوران معاصر، شناسایی شود. سرانجام، مؤلفه‌های اصلی در اندیشه قرآن‌بسنده‌گی و ادله و شواهد آنها تبیین گردد.

برخی از پژوهشگران بر این نظرند که فکر انکار سنت نخستین بار از سوی خوارج اظهار شد. به عنوان نمونه از رد اقامه حد سنگسار برای فرد زناکار و مسح بر کفش و دیگر تشریعاتی که از رهگذر روایت از پیامبر بود و در قرآن وجود نداشت، یاد کردند. (الهی بخش، ص ۹۵)

احمد صبحی منصور رهبر معنوی قرآنیون در مصر و جهان عرب ریشه‌های قرآنیون را از حرکت اصلاحی شیخ محمد عبده در سال ۱۹۰۵م می‌داند. او می‌گوید: "محمد عبده حدیث و تصوف را رد کرد و بخاری را نقد نمود و شفاعت را منکر شد؛ اما شاگردش محمد رشید رضا با مبانی او مخالفت کرد و با

سلفیه همکاری نمود. او استادِ حسن بنا بنیانگذار گروه اخوان المسلمین بود. او می‌گفت: آثاری از مکتب محمد عبده در این زمینه هست. از کسانی که در حال حاضر اندیشه قرآن‌بسندگی را ترویج می‌کنند می‌توان از قاسم احمد، احمد صبحی منصور از مصر و ادیب بوکسل از ترکیه یاد کرد. قاسم احمد رمز توفیق مسلمانان متقدّم را در آن می‌داند که تنها قرآن را مرجع خویش قرار داده‌اند و افول جامعه اسلامی را زمانی می‌داند که حدیث در کنار قرآن قرار گرفت. (قاسم احمد ۲۹-۲۳) وی در کتاب خویش نظریه اهل حدیث را به سه صورت دسته‌بندی می‌کند. (۱) سنت وحی است. (۲) اطاعت از پیامبر ﷺ به معنای تبعیت از حدیث است. (۳) حدیث مفسر قرآن و سنت نبوی است.

در قرن اول هجری شواهدی بر بروز رگه‌هایی از نگره قرآن‌بسندگی و بی‌اعتنایی و تردید در سنت با نادیده انگاشتن یا محدود کردن نقش سنت در شناخت دین گزارش شده است. از جمله: مخالفت قریش با عبدالله بن عمرو بن عاص برای نگارش احادیث پیامبر ﷺ (خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۸۰)، گزارش اهل سنت درباره پیش‌بینی مخالفت‌های صحابه با سنت پیامبر ﷺ در حدیث اریکه (حاکم نیشابوری، ۱۹۱/۱، سجستانی، ۲۰۰۴/۴)، گزارش بخاری در مخالفت با نگارش حدیث در آستانه رحلت رسول خدا و سخن خلیفه دوم در توجیه این مخالفت (بخاری، ۵۴/۱؛ ابن حنبل، ۳۵۵/۱؛ ابن ابی الحدید، ۵۱/۶) و آیات ناظر به نافرمانی، مخالفت و اعتراض برخی صحابه به عملکرد پیامبر ﷺ (نور/ ۴۷-۵۳، توبه/ ۲۵، احزاب/ ۵۷، آل عمران/ ۱۲۱-۱۲۲)؛ نشانه‌هایی از باور نداشتن برخی صحابه به عصمت و حجیت سنت پیامبر است.

پس از حیات آن حضرت نیز سیاست و عملکرد خلفا در جلوگیری از نقل و نگارش سنت (ذهبی، ۵/۱ و ۷؛ عبدالخالق، ۳۹۴؛ متقی هندی، ۲۳۹/۵؛ ابن سعد، ۳۳۶/۲، ۲۲۹/۴، ۱۴۰/۵، ۷/۶؛ سیوطی، ۶۴/۲؛ بخاری، ۱۲۰/۱؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم، ۵۲؛ ابوریه، ۴۷) و تأکید بر کفایت

قرآن (ذهبی، ۲/۱)، سبب وضع و جعل هزاران حدیث، تحریف معنوی معارف قرآن، راهیابی اسرائیلیات به روایات، وارونه ساختن ارزش‌های اخلاقی و شخصیت‌های دینی و ... گردید. (مهدوی‌راد، ۹)

پس از حرکت سیاسی خلفا در اواخر قرن دوم هجری، در کهن‌ترین متن موجود، یعنی «کتاب الأم» شافعی، بابی تحت این عنوان آمده است: «باب حکایة قول الطائفة التي ردّت الاخبار کلهما». (شافعی، ۲۸۷) از آنجا که شافعی مراد دقیق خود از گروه منکران سنت را مشخص ننموده است، تعیین مراد وی مورد بحث پژوهشگران قرار گرفته است. برخی آنان را طایفه‌ای از معتزله بصره (خضری، ۱۸۵؛ سیاسی، ۱۴۸) و شماری آنها را گروهی از خوارج آن عصر دانسته‌اند. (الهی‌بخش، ۹۵؛ اعظمی، ۲۳/۱) برخی نیز با وجود پاسداری تمام عیار شیعه از سنت و میراث گرانقدر نبوی (ابن سعد، ۲۲۹/۴؛ طوسی، ۷۶-۸۷)، آنان را افرادی به سان شیعه دانسته‌اند. (الهی‌بخش، ۸؛ اعظمی، ۲۶۹/۱)

اندیشه‌های مکتب اهل قرآن

۱. اجتهاد پیامبر ﷺ در آیات قرآن

قرآنیون عصمت پیامبر ﷺ را نپذیرفته و برخی اعمال ایشان را اجتهاد می‌دانند که در برخی موارد باعث شده که پیامبر ﷺ مورد عتاب خداوند قرار گیرد. از سوی دیگر، سنت نبوی را خاص اعراب زمان عصر اسلام می‌دانند و افراد دیگر را که بعد عصر نزول قرآن و اسلام هستند خارج از خطاب پیامبر ﷺ می‌دانند. (افندی، ۹۱۰) لذا به قرآن اکتفا کرده و آن را تنها منبع برای دریافت احکام اسلامی می‌دانند. و این ادعا را دارند که هر کسی بخواهد به فرامین الهی عمل کند باید تنها به قرآن اکتفا کند، زیرا فقط مصحف شریف است که تنها منبع موثق و کاملی است که مسلمانان در آن اختلاف نظر ندارند. (صبحی منصور، فصل اول) این

گروه معتقدند که در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود ندارد. (همان) پشتوانه این مبنا مسئله جامعیت قرآن است که قرآنیون با تفسیرهای نامناسب کتاب خدا را در بردارنده هر چیزی معرفی می‌کنند. (ابن فرناس، ۵۱۸)

نقد: در نقد این عقیده قرآنیون چند نکته شایسته توجه است:

یک: جامعیت قرآن دست کم در حوزه‌های دینی و هدایتی به اجمال پذیرفته شده است، اما آیات مورد استناد قرآنیون برای این مدعا دلالت روشنی ندارد، بویژه آیاتی که مورد ادعای آنهاست. ضمن اینکه در مقابل این آیات، آیات دیگری بر ضرورت اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اوامر و نواهی و احکام اشاره کرده (نساء/۵۹، احزاب/۳۶) و ایشان را مفسّر و مبین آیات قرآن معرفی نموده است. (نحل/۴۴) در پرتو این آیات می‌توان دریافت که بخشی از آنچه خداوند در قالب دین برای انسان خواسته است با رجوع به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دست می‌آید.

دو: قرآنیون بر همین ادعای خود استوار نبوده‌اند و به تفسیر به رأی و برداشت‌های ذهنی خود روی آوردند. آنان معتقدند که اگر به ذکر تفصیل نماز و تعداد رکعات آن در قرآن اشاره‌ای نشده پس نیازی به آن نبوده و اگر مسلمانان در تعداد رکعات نماز و کیفیت آن با مشکل مواجه می‌شدند، خداوند تفصیل آن را در قرآن بیان می‌نمود. (صبحی منصور، ۲۵)

۲. امکان فهم احکام با تدبّر و تعقل در قرآن

قرآنیون با استناد به آیاتی که دعوت کننده به فهم، تدبّر و تعقل در قرآن است (نساء/۱۸۲، صاد/۲۹) به تفسیر آیات وحی پرداخته‌اند، اما درصدد اثبات عقاید خود بر آمده‌اند تا آن جا که با تأویل آیات بیان کننده حجیت و اعتبار نسبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به انکار سنت معتقد گردیده‌اند. (صبحی منصور، ص ۲۲)

نقد: در نقد اجمالی این مبنا می‌توان گفت که احمد صبحی منصور با استناد به

آیات، انحصار رسالت پیامبر ﷺ در تبلیغ وحی (مانده ۹۹/۱) و عدم حجیت سنت در تشریح احکام دین را نشانه رفته است؛ در حالی که حصر در این آیه، اضافی است و در پاسخ به پندار باطل مشرکان بکار رفته، مبنی بر این که اگر محمد ﷺ رسول خداست، کاری کند که آنها جبراً ایمان بیاورند، لذا خداوند مسئولیت رسالت آن حضرت را به تبلیغ منحصر نموده است. (طباطبائی ۲۳۹/۱۲)

ابن فرناس - از شخصیت‌های قرآنیون- نیز آورده است که فهم رسول خدا ﷺ از قرآن بر صحابه‌ای چون عایشه و عمر برتری ندارد، او حدیث را بی اعتبار خوانده و برای اثبات مدعای خود به برتری فهم عمر نسبت به رسول خدا ﷺ از قرآن استناد کرده است (ابن فرناس، ۲۷۲)؛ در حالی که آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و آنهایی که ظهور دارند، و آنهایی که متشابه‌اند و آیاتی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و تفسیر رسول خدا ﷺ در همه آنها حجت است. (طباطبائی، ۲۶۰/۱۲)

۳. انکار نقش سنت در فهم آیات قرآن

این عقیده ناظر به دو نظریه است: «عدم حجیت سنت» و «امکان‌پذیر نبودن احراز نسبت سنت به پیامبر ﷺ» نظریه نخست بر دلایلی مبتنی است، چون: وحيانی نبودن سنت (شحرور، ۵۷۲)، معصوم نبودن پیامبر ﷺ (صبحی منصور، ۵۹)، شرک‌آمیز بودن سنت (ابن فرناس/۱۴)، تاریخی و زمان دار بودن سنت (شحرور، ۵۵۲)، مخدوش بودن سنت از نظر سند و متن (ذهبی، ۵۲۳/۲)، و متفرق بودن سنت. (الهی بخش، ۲۳۸) پایه نظریه دوم دلایلی است مانند عدم اهتمام پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه به حفظ و کتابت سنت (ابن فرناس، ۱۳) و پیامدهای عدم کتابت و حفظ حدیث در منزل اول هجری. (الهی بخش، ۲۳۲)

یک: اعتبار حجیت سنت پیامبر ﷺ با دو دلیل عقلی و نقلی قابل اثبات است. دلیل عقلی از فلسفه رسالت و نبوت و ممتنع بودن صدور گناه و غفلت از آن حضرت بهره می‌گیرد. (حکیم، ۱۲۲) دلیل نقلی نیز بر توان و اجماع عملی مسلمانان (مجلسی، ۳۳۵/۷۹) استوار است. آیاتی با مضامین: مفسر بودن پیامبر ﷺ (نحل/۴۴)، حجیت دآوری پیامبر (نساء/۵۹)، و حیانی بودن سنت (نجم/۱-۳)، برابری اطاعت از پیامبر ﷺ با اطاعت الهی (ال عمران/۳۱)، معرفی پیامبر ﷺ به عنوان الگوی حسنه (احزاب/۲۱) و لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر ﷺ (حشر/۷) آمده است، به روشنی بیانگر حجیت سنت گفتاری و غیرگفتاری رسول خدا ﷺ در تفسیر قرآن و شناخت دین.

دو: مدارک تاریخی می‌رساند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ اهتمام فراوانی به حفظ و نشر سنت خویش داشتند، زیرا معتقد بودند که کلامشان از مصدر وحی ناشی می‌شود و نازل شده الهی است، نه سخن انسانی. (نجم/۴) از این رو ایشان بالاترین نقش را در گسترش، حفظ و کتابت سنت داشتند. تبیین جایگاه تعلیم و تعلم در اسلام (ابن سعد، ۲۲/۲)، اهتمام به نشر حدیث (کلینی، ۲۹۱/۱)، کتابت و تدوین سنت از جانب بشر و توصیه به آن (ابن حنبل، ۱۸۳/۵) و فراهم آوردن برخی مکتوبات حدیثی (صفار قمی، ۱۸۷)، از مهمترین نشانه‌ها و محورهای عنایت آن حضرت به حفظ و کتابت سنت است. توجیهاات اهل سنت مانند، جلوگیری از اختلاف مردم (صالح/۳۹)، ترک کردن و اشتغال به غیر آن (سیوطی/۶۴۲)، بیم آمیختن قرآن با سنت (خطیب بغدادی/۴۹) و احتیاط در دین (همان) می‌تواند از فشار اشکالات درباره ممانعت خلفاء از نگارش و تدوین سنت بکاهد.

تفسیر قرآن به قرآن

دانشمندان قرن اخیر به اهمیت ویژه این نوع تفسیر به منزله روشی کارآمد و اصیل تأکید داشته‌اند تا آن جا که از سوی مفسران همچون علامه طباطبائی تنها روش صحیح تفسیر خوانده شده است. (طباطبائی، ۱۳/۱) تفسیر قرآن به قرآن یعنی استفاده حداکثری از آیات دیگر مصحف شریف برای تبیین مراد آیه‌ای دیگر که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است. (عمید زنجانی، ص ۶۱) در این روش، دست‌یابی به مراد واقعی خداوند متعال با توجه به آیات دیگر این کتاب آسمانی کامل می‌گردد. پیامبر ﷺ به تصریح قرآن، مبین این مصحف شریف بود. درباره شیوه بیانی این کتاب الهی می‌فرماید: آیه‌های قرآن یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند، پس میان آنها ناسازگاری و ناهمگونی نیفکنید. (متقی هندی، ۶۹۱/۱) پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز در تفسیر آیات این کتاب آسمانی از خود قرآن استفاده کرده‌اند و این امر بیانگر سابقه طولانی تفسیر قرآن به قرآن است. (طباطبائی، ۱۲/۱)

طرفداران این روش تفسیری معتقدند قرآن کریم مشتمل بر تفسیر خود نیز است و به طور مشخص دو مطلب مهم زیر را در این باره مطرح می‌کنند:

۱. تفسیر قرآن به قرآن روش تفسیری در جهت فهم مراد خداوند متعال است.
۲. تقدم زمانی این مرحله نسبت به مراحل دیگر تفسیر، به گونه‌ای که هیچ مفسری حق اعراض از آن و طی مراحل دیگر را ندارد. (طباطبائی، ص ۶۷)

جایگاه روایات در تفسیر قرآن به قرآن

آیا در این روش تفسیری، روایات جایگاه شایسته خویش را می‌یابند یا این که نیازی به روایات در تفسیر پدید نمی‌آید؟

برخی از مفسران در روش تفسیر قرآن به قرآن، روایات را به کنار نهاده و تنها به این مصحف شریف اکتفا کرده‌اند. آنان احتیاج به سنت را در تفسیر قرآن نفی

کرده‌اند و قائل به عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن شده‌اند. دیدگاه نویسندهٔ مصری تفسیر "الهدایة و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن" بر آن است که تنها راه صحیح همان است که به متن قرآن و توضیحات و قراین موجود در آن مراجعه شود و از استعانت به غیر قرآن، به هر نحو که باشد، خودداری گردد؛ زیرا تنها مرجع تحریف نشده و دست نخورده‌ای که از دروغ‌ها و پیرایه‌ها و پندارهای غلط مدعیان دین منزّه و مبرا مانده، متن قرآن است. اما روایات دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حدیث شده و چند برابر آنچه صحیح است، روایات جعلی و دروغین بر آن افزوده شده است، لذا ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن هستند. مفسر مزبور بر این اساس، روایات را به کلی کنار گذاشته، ارزش تفسیری آن را به یکباره انکار کرده است. (سید رضا مؤدب، ص ۱۸۱)

ویژگی تفسیر ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)، روش تفسیر قرآن به قرآن است که شاید به این گستردگی و قدمت در دوران خود منحصر به فرد باشد. وی از شاگردان ابن تیمیه و مدافعان وی به شمار می‌رود؛ اقوال صحابه را حجت می‌داند و به گفتار تابعان، در صورتی که مخالفت نداشته باشد، تمسک می‌کند. از نکات بارز وی نقد روایات اسرائیلیات است و تأکید بر روش تفسیر قرآن به قرآن و دقت در انتخاب منقولات. (ایازی، ص ۱۱۰)

سید احمد خان در آغاز تفسیر، مقدمه‌ای با عنوان «تحریر فی اصول التفسیر» نوشته است. در این مقدمه، ضمن انتقاد از شیوه مفسران گذشته و بر شمردن مشکلات تفسیر، به ویژه آلوده شدن آنها به روایات ضعیف و مجهول و حکایات بنی اسرائیل، ضرورت تفسیر قرآن به قرآن را مطرح می‌کند و بهترین شیوه را همین روش می‌داند. (همان)

«زحیلی در فهم و استخراج معانی، از روش تفسیر قرآن به قرآن سود می‌جوید، از احادیث نبوی و آثار صحابه و تابعان نیز کمک می‌گیرد.» (همان)

نقد

درست است که قرآن مبین و مفسر خویش است، ولی در بسیاری از موارد و در توضیح بسیاری از آیات، احکام و داستان‌ها و ... استفاده از روایات صحیح، لازم، بلکه واجب است. مرحوم علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان در بیان ضرورت بهره‌گیری از روایات صحیح در تفسیر قرآن چنین آورند:

«روشی که در روایات بدان ترغیب شده، همان تفسیر از طریق قرآن است و آنچه از آن نهی و منع شده، تفسیر از غیر طریق قرآن است، بنابراین تنها روش مورد قبول در تفسیر، استمداد از خود ان کتاب شریف جهت فهم معانی آیات آن و تفسیر آیه به آیه است. این روش در صورتی مورد قبول خواهد بود که براساس تفحص و جستجوی کافی در روایات نقل شده از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به عمل آمده، پس از تحصیل ذوق و معلومات بر گرفته از آنها، به تفسیر کلام پرداخته شده باشد.» (طباطبائی، ۹۰/۳)

ایشان در راهنمایی به دیگر مفسران می‌نویسد:

وظیفه مفسران این است که به احادیث پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام که در تفسیر قرآن وارد شده، غور کرده، به روش ایشان آشنا شوند؛ پس از آن، طبق دستوری که از کتاب و سنت احراز شده، به تفسیر قرآن پردازند و از روایاتی که در تفسیر وارد شده، به آنچه موافق مضمون است، استفاده کند. (محمد صادقی، ص ۸۰)

آیت‌الله جوادی آملی در بیان ویژگی تفسیر علامه طباطبایی در المیزان نکات دقیقی را ذکر کرده که یکی از آن نکات چنین است:

مرحوم علامه (ره) سیری طولانی و عمیق در سنت مسلم معصومان علیهم السلام داشتند و لذا هر آیه که طرح می‌شد، طوری آن را تفسیر می‌کردند که اگر در بین سنت معصومان علیهم السلام دلیل یا تأییدی وجود دارد، از آن به عنوان استدلال یا استمداد بهره‌برداری شود و اگر دلیل یا تأییدی وجود نداشت، به سبکی آیه محل بحث را تفسیر می‌کردند که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدس نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین این دو حبل ممتد الهی است که هرگز جدایی‌پذیر نیستند: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» (جوادی آملی، ۲۱/۱)

محقق نایینی نیز در ضرورت به کارگیری روایات در تفسیر آورده است:

اخباری که از عمل کردن به قرآن نهی کرده، با این که مستفیض، بلکه متواتر است، ولی بر دو قسم است: نخست روایاتی که از تفسیر به رأی و استحسان‌های مبتنی بر ظن و گمان منع کرده‌اند. دیگر احادیثی است که استقلال به ظواهر قرآن بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام را مردود و باطل شمرده است. (نایینی، ۱۲۶/۳)

آیت الله خوئی (ره) نیز در بیان تفسیر به رأی بدین نکته اشارت دارد:

احتمال دیگری که در تفسیر به رأی وجود دارد، آن است که مقصود نهی از استقلال به قرآن، یعنی اکتفا کردن به آن و مراجعه نکردن به معصومان باشد؛ چنان که ظاهر بعضی روایات همین است ... صحیح آن است که تمسک به ظاهر قرآن جایز است، ولی پس از آن که از قراین موجود در روایات فحص و جستجوی لازم به عمل آید. (آیت‌الله خوئی، ۱۲۵/۲)

پس آن گونه که گفته شد، روش تفسیر قرآن به قرآن بی‌نیاز از روایات اهل بیت علیهم السلام نبوده و نخواهد بود و آنان که تفسیر قرآن را بدون بهره‌گیری از روایات ارائه می‌کنند، خود را از گنجینه عظیمی بی‌بهره ساخته‌اند.

نتیجه‌گیری

اعتقاد به این که قرآن، تنها مفسر تمام آیات خود باشد، امری است محال، زیرا بسیاری از آیات، در پرده‌ای از ابهام و اجمال قرار دارند. بنابر فرموده پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام احادیث و روایات برای روشن ساختن آموزه‌های دینی خصوصاً در بخش اعتقادات و احکام، ضروری است.

جریان نو ظهور قرآنیان قرآن بسندگی را ادعا می‌کنند، اما خود در پاره‌ای از تفسیر و تبیین آیات در عمل به اصل خود پایبند نبوده و نیاز به سنت را در آیات لازم می‌دانند.

حلقه‌های قرآنیون فقط در این سخن اشتراک نظر دارند که تنها منبع وحی خداوند یعنی قرآن است، اما خود در تفسیر اکثر آیات دچار اختلافات شدید و عمیقی هستند.

تفسیر قرآن به قرآن خود برخی ابهامات را به همراه دارد. برخی از مفسران معاصر روش تفسیر قرآن به قرآن را فقط بر مبنای مراجعه به احادیث و روایات پذیرفته‌اند. ضرورت تفسیر آیات در سایه احادیث و سنت نبوی، دلیل روشن بر حجیت احادیث و روایت است.

منابع

قرآن کریم

۱. آقای، سید علی؛ «قرآن‌بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/قرآنیون»، معرفت کلامی، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۹ ش، ص ۹۱-۱۱۲.
۲. آقای، سید علی، «حدیث - حدیث و قرآن»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۷۲۱-۷۲۲.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ المسند، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

٥. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى، طائف، مكتبة الصديق، ١٤١٤ ق.
٦. ابن فرناس؛ الحديث و القرآن، بغداد، الجمل، ٢٠٠٨ م.
٧. اعظمي، محمد مصطفى؛ دراسات في الحديث النبوي و تاريخ تدوينه، رياض، ١٤٠١ ق.
٨. الهى بخش، خادم حسين؛ دراسات في الفرق: القرآنيون و شبهاتهم حول السنة، طائف، مكتبة الصديق للنشر و التوزيع، ٢٠٠٥ م.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ الجامع الصحيح، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٠ ق.
١٠. برقى، سيد ابوالفضل؛ احكام القرآن، بى جا، مؤسسه مطبوعاتى عطايى، بى تا.
١١. بغدادى، الكفاية فى علم الرواية، تصحيح احمد عمر هاشم، ص ٣٠.
١٢. توفيق افندى، محمد. مجله المنار. الاسلام هو القرآن وحده، ص ٩١٠، ش ٢٦١.
١٣. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله؛ المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
١٤. حكيم، سيد محمد تقى؛ الأصول العامة للفقہ المقارن، قم، مؤسسه آل البيت، ١٣٩٠ ق.
١٥. حكيم، محمد طاهر؛ السنة فى مواجهة الأباطيل، بى جا، مطبوعات رابطة العالم الاسلامى، ١٤٠٢ ق.
١٦. خضرى، محمد؛ تاريخ التشريع الاسلامى، قاهره، مطبعة الاستقامة، ١٣٧٣ ق.
١٧. خطيب بغدادى، احمد بن على بن ثابت؛ تقييد العلم، تحقيق: يوسف العشى، بى جا، دار احياء السنة النبوية، ١٣٩٥ ق.
١٨. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين؛ تذكرة الحفاظ، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٣٧٤ ق.
١٩. ذهبى، محمد حسين؛ التفسير و المفسرون، قاهره، دارالكتاب الحدينه، ١٣٩٦ ق.
٢٠. ابن تيميه، مقدمة فى اصول التفسير، ص ٣٩.
٢١. سجستانى، ابوداود سليمان بن اشعث؛ السنن، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ ق.
٢٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر؛ تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق: احمد عمر هاشم، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٩ ق.
٢٣. شحرور، محمد؛ السنة الرسولية و السنة النبوية: رؤية معاصرة، دمشق، دار الأهالى، ٢٠١٢ م.
٢٤. صبحى منصور، احمد؛ القرآن الكريم هو المصدر الوحيد للإسلام، فصل اول.
٢٥. صبحى منصور، احمد؛ القرآن و كفى مصدراً للتشريع الاسلامى، بيروت، مؤسسة الانتشار العربى، ٢٠٠٥ م.
٢٦. صبحى منصور، احمد، لاناسخ و لامنسوخ فى القرآن الكريم.

۲۷. صفار قمی، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، تصحیح: محسن کوچه باغی تبریزی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال [رجال الکشی]، تحقیق: سیدمهدی رجالی، قم، مؤسسه آل البيت: ۱۴۰۹ ق.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
۳۲. متقی هندی، حسام‌الدین؛ کنز العمال.
۳۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. مهدوی راد، محمدعلی؛ «تدوین حدیث (۷)؛ پی آمدها و بازتاب‌ها»، علوم حدیث، شماره، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۸-۹.
۳۵. مهدوی راد، محمد علی؛ فصلنامه علمی پژوهش‌های قرآنی، سال بیستم شماره ۳، صفحه ۱۴۰
۳۶. مهریزی، مهدی؛ حدیث پژوهی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. هندی، سید احمد خان؛ تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، شرکت تضامنی محمدحسن علمی و دیگران، ۱۳۳۲ ش

38.kassumahmad.blogspot.com

39.http://ahmed.g3z.com/cv/drahmedcve.htm

40.www.Yuksel.org